

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۷

آیه ۱۰ - ۱۱

آیه و ترجمه

و لقد آتینا داود منا فضلا یجبال اوبی معه و الطیر و النالہ الحدید ۱۰
ان اعمل سابغات و قدر فی السرد و اعملوا صالحا انی بما تعملون بصیر ۱۱
ترجمه :

۱۰ - ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم، (ما به کوهها و پرندگان)
گفتیم ای کوهها! و ای پرندگان! با او هم آواز شوید (و همراه او تسبیح خدا
گوئید) و آهن را برای او نرم کردیم.
۱۱ - (و دستور دادیم) زره‌های کامل و فراخ بساز، و حلقه‌ها را به اندازه و
متناسب کن، و عمل صالح بجا آورید که من به آنچه انجام می‌دهید بیناهستم.
تفسیر :

مواهب بزرگ خدا بر داود

از آنجا که در آخرین آیه بحث گذشته سخن از عبد منیب و بنده توبه کار بود و
میدانیم این توصیف در بعضی از آیات قرآن (۲۴ سوره ص) برای داود پیامبر به
شرحی که به خواست خدا خواهد آمد ذکر شده است بنابر این چه بهتر که
گوشه‌ای از حال این پیامبر بزرگ و فرزندش سلیمان به عنوان یک الگو باز
گوشود و بحث گذشته تکمیل گردد.
ضمنا هشداری باشد برای همه کسانی که نعمتهای خدا را به دست فراموشی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۸

میسپزند و به هنگامی که بر عریکه قدرت مینشینند خدا را بنده نیستند.
در نخستین آیه می‌گوید: ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم (و
لقد آتینا داود منا فضلا).

واژه «فضل» مفهوم وسیعی دارد که تمام مواهبی را که خدا به داود ارزانی
داشته بود شامل میشود، و ذکر آن به صورت نکره دلیل بر عظمت آن است.
حضرت داود مشمول مواهب بسیاری چه در جنبه معنوی و چه در جنبه مادی

از سوی پروردگار شده بود که آیات قرآن گویای آن است.
در یکجا می‌گوید: «ما به او و فرزندش علم وافر دادیم، و آنها گفتند خدا را سپاس که ما را بر بسیاری از بندگان فضل و برتری بخشیده است»
و لقد آتينا داود و سليمان علما و قالوا الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده المؤمنين (نمل - ۱۵).

در جایی دیگر مخصوصا روی آگاهی از سخن گفتن حیوانات تکیه شده و به عنوان یک فضیلت بزرگ مطرح گردیده است: «يا ايها الناس علمنا منطق الطير و اوتينا من كل شيء ان هذا لهو الفضل المبين» (ای مردم سخن گفتن پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از همه چیز به ما بهره داده، این فضیلت آشکاری است (از سوی پروردگار) (نمل - ۱۶)
معجزات مختلفی که در ذیل آیه مورد بحث از آن سخن به میان خواهد آمد بخشی از آن فضائل است، و نیز صوت و آهنگ بسیار زیبا، و قدرت بر قضاوت عادلانه که در سوره «ص» به آن اشاره شده بخشی دیگر از این فضل الهی محسوب میشود و از همه مهمتر فضیلت نبوت و رسالت بود که خدا در اختیار داود گذاشت به هر حال بعد از این اشاره سر بسته به شرح آن میپردازد و قسمتی از فضائل معنوی و بخشی از فضیلت‌های مادی داود را بدینگونه شرح میدهد: «ما

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۹

به کوهها گفتیم با داود همصدا شوید و همچنین شما ای پرندگان با او هم‌آواز گردید و هر گاه او ذکر و تسبیح خدا می‌گوید زمزمه را سر دهید (یا جبال اوبی معه و الطیر).

کلمه اوبی در اصل از «تاویب» به معنی ترجیع و گرداندن صدا در گلو است، این ماده گاهی به معنی توبه نیز استعمال میشود بخاطر اینکه حقیقت آن بازگشت به سوی خداست.

گرچه همه ذرات جهان ذکر و تسبیح و حمد خدا می‌گویند، خواه داودی با آنها همصدا بشود یا نشود، ولی امتیاز داود این بود که به هنگام بلند کردن صدا و سردادن نغمه تسبیح، آنچه در کمون و درون این موجودات بود آشکار میگشت و زمزمه درونی به نغمه برونی تبدیل میشد همانگونه که در مورد تسبیح سنگریزه در دست پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در

روایات آمده است.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) میخوانیم: انه خرج یقرا الزبور وکان اذا قرا الزبور لا یبقی جبل و لا حجر و لا طائر الا اجابه! «داود به سوی دشت و بیابان خارج شد، و هنگامی که زبور را تلاوت میکرد هیچ کوه و سنگ و پرندهای نبود مگر اینکه با او همصدا می شد».

بعد از ذکر این فضیلت معنوی به ذکر یک فضیلت مادی پرداخته می گوید: «و ما آهن را برای او نرم کردیم» (و الناله الحدید).

ممکن است گفته شود خداوند به صورت اعجازمانندی روش نرم کردن آهن را به داود تعلیم داد، آنچنانکه بتواند از آن مفتولهای نازک و محکمی برای بافتن زره بسازد، و یا گفته شود که قبل از داود برای دفاع در جنگها از صفحات آهن استفاده میشد که هم سنگین بود و هم اگر آن را به خود میبستند چنان خشک و انعطاف ناپذیر بود که جنگجویان راحت نداشتند ناراحت می کرد،

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۰

هیچکس تا آن روز نتوانسته بود از مفتولهای باریک و محکم آهن چیزی همچون زره ببافد که همچون لباس به راحتی در تن برود و با حرکات بدن نرم و روان باشد.

ولی ظاهر آیه این است که، نرم شدن آهن در دست داود به فرمان الهی و به صورت اعجاز انجام میگرفت، چه مانعی دارد همان کسی که به کوره داغ خاصیت نرم کردن آهن را داده، همین خاصیت را به شکل دیگر درپنجه های داود قرار دهد؟ در بعضی از روایات اسلامی نیز به همین معنی اشاره شده است.

در حدیثی آمده است که خداوند به داود وحی فرستاد نعم العبد انت الانک تاکل من بیت المال فبکی داود اربعین صباحا فالان الله له الحدید وکان یعمل کل یوم درعا... فاستغنی عن بیت المال: «تو بنده خوبی هستی جز اینکه از بیت المال ارتزاق میکنی، داود ۴۰ روز گریه کرد (و از خدا راه حلی خواست) خداوند آهن را برای او نرم کرد، زرهی میساخت... و به این وسیله از بیت المال بی نیاز شد».

درست است که بیت المال مصرف کسانی است که خدمت بدون عوض به

جامعه میکنند، و بارهای زمین مانده مهم را بر میدارند، ولی چه بهتر که انسان بتواند هم این خدمت را بکند و هم از کدیمین - در صورت توانائی - امرار معاش نماید، و داود میخواست چنین بنده ممتازی باشد. به هر حال داود از این توانائی که خدا به او داده بود در بهترین طریق یعنی ساختن وسیله جهاد، آن هم وسیله حفاظت در برابر دشمن، استفاده میکرد، و هرگز از آن در وسائل عادی زندگی بهره‌گیری ننمود، و تازه از در آمد آن - طبق بعضی از روایات - علاوه بر اینکه زندگی ساده خود را اداره میکرد چیزی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۱

هم به نیازمندان انفاق مینمود علاوه بر همه اینها فایده دیگر این کار آن بود که معجزه‌ای گویا برای او محسوب می‌شد.

بعضی از مفسران چنین نقل کرده‌اند که لقمان به حضور داود آمد به هنگامی که نخستین زره را میبافت، آهن را به صورت مفتولها و حلقه‌های متعددی در می‌آورد، و در هم فرو میکرد این منظره سخت نظر لقمان را به خود جلب کرد، و در فکر فرو رفت، ولی همچنان نگاه میکرد، و هیچ سؤال ننمود، تا اینکه داود بافتن زره را به پایان رسانید، برخاست و بر تن کرد و گفت چه وسیله دفاعی خوبی برای جنگ است؟! لقمان که هدف نهائی را دریافته بود، چنین گفت الصمت حکمة و قليل فاعله! «خاموشی حکمت است اما کمتر کسی آن را انجام میدهد»! (۲).

آیه بعد شرحی برای زره ساختن داود و فرمان بسیار پر معنی پروردگار در این زمینه است، می‌گوید: ما به او گفتیم زره‌های کامل بساز، و حلقه‌های آنها را به اندازه و متناسب کن (ان اعمل سابغات و قدر فی السرد). سابغات جمع «سابغ» به معنی زره کامل و فراخ است، و اسبابغ نعمت نیز به معنی فراخی نعمت است.

«سرد» در اصل به معنی بافتن اشیاء خشن همانند زره است، جمله «و قدر فی السرد» مفهومی همان رعایت کردن اندازه‌های متناسب در حلقه‌های زره و طرز بافتن آن است.

در واقع خداوند به داود دستوری میدهد که باید سرمشقی برای همه صنعتگران و کارگران با ایمان جهان باشد، دستور محکم کاری و رعایت

کیفیت و کمیت در مصنوعات، آنچنان که مصرف کنندگان به خوبی و راحتی بتوانند از آن استفاده کنند، و از استحکام کامل برخوردار باشد. به داود می‌گوید: زره را گشاد و راحت درست کن، تا جنگجو به هنگام پوشیدن در زندان گرفتار نشود، نه حلقه‌ها را بیش از اندازه کوچک و باریک کن که حالت انعطاف خود را از دست بدهد، و نه زیاد درشت و بی‌قواره که گاه نوک شمشیر و خنجر و نیزه و تیر از آن بگذرد، همه چیزش باندازه و متناسب باشد.

خلاصه اینکه: خداوند هم ماده اصلی را به مقتضای «النا له الحديد» در اختیار داود گذاشت، و هم طرز صورت بخشیدن و ساختن زره را به او آموزش داد، تا محصولی کامل از این ماده و صورت فراهم گردد. و در پایان آیه داود و خاندانش را مخاطب ساخته می‌گوید: «عمل صالح بجا آورید که من نسبت به آنچه انجام می‌دهید بصیر و بیناهستم» (و اعملوا صالحا انی بما تعملون بصیر).

مخاطب در آغاز آیه تنها داود است، و در پایان او و خاندانش یا او و قومش می‌باشد، چرا که همه این مسائل مقدمه برای عمل صالح است، هدف ساختن زره و کسب در آمد نیست، هدف عمل صالح است، و اینها وسیله‌ای است در آن مسیر که هم داود از آن بهره می‌گرفت و هم خاندانش. و یکی از شئون عمل صالح آن است که در صنایع دقت کافی را از هر جهت رعایت کنند و محصول کامل و مفیدی ارائه دهند و از هر گونه بدکاری و کم‌کاری بپرهیزند.

این احتمال نیز وجود دارد که مخاطب به این خطاب داود و تمام کسانی که از دسترنج و دستباف او استفاده میکردند بوده باشد، اشاره به اینکه این وسیله دفاعی را در راه عمل صالح به کار گیرند، نه در طریق ظلم و جور و گناه.

و لسليمن الريح غدوها شهر و رواحها شهر و اسلنا له عين القطر و من الجن من يعمل بين يديه باذن ربه و من يزغ منهم عن امرنا نذقه من عذاب السعير ١٢ يعملون له ما يشاء من محريب و تمثيل و جفان كالجواب و قدور راسيات اعملوا ءال داود شكرا و قليل من عبادى الشكور ١٣ فلما قضينا عليه الموت ما دلهم على موته الا دابة الارض تاكل منساته فلما خر تبينت الجن ان لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا فى العذاب المهين ١٤

ترجمه :

١٢ - و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را میپیمود، و عصرگاهان مسیر یک ماه را، و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم، و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار کار میکردند، و هر کدام از آنها از فرمان ما سرپیچی میکرد او را از عذاب آتش سوزان می چشاندیم!

١٣ - آنها هر چه سلیمان میخواست برایش درست میکردند، معبدها، تمثالها، ظروف

تفسیر نمونه جلد ١٨ صفحه ٣٤

بزرگ غذا همانند حوضها! و دیگهای ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود، و به آنها گفتیم:) ای آل داود شکر (اینهمه نعمت را) بجا آورید، اما عده کمی از بندگان من شکرگذارند!

١٤ - (با اینهمه جلال و شکوه سلیمان) هنگامی که مرگ را بر او مقرر داشتیم کسی آنها را از مرگ وی آگاه نساخت، مگر جنبنده زمین (موریانه) که عصای او را میخورد (تا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد) هنگامی که بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوار کننده باقی نمی ماندند.

تفسیر :

حشمت سلیمان و مرگ عبرت انگیز او

به دنبال بحث از مواهبی که خدا به داود داده بود سخن را به فرزندش سلیمان میکشاند، و در حالی که در مورد داود از دو موهبت، سخن به میان آمد، در مورد فرزندش سلیمان از سه موهبت بزرگ بحث میکند، میفرماید: ما باد را

مسخر سلیمان قرار دادیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را میپیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه! (و سلیمان الريح غدوها شهر و رواحها شهر). جالب اینکه برای پدر جسم خشن و فوق العاده محکمی یعنی آهن رامسخر میکند و برای فرزند موجود بسیار لطیف، ولی هر دو کار سازنده و اعجاز آمیزند و مفید، جسم سخت را برای داود نرم میکند، و امواج لطیف باد را برای سلیمان فعال و محکم!

لطافت باد هرگز مانع از آن نیست که اعمال مهمی را انجام دهد، بادهای

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۵

هستند که کشتیها عظیم را بر سطح اقیانوسها به حرکت در می آورند، سنگهای سنگین آسیا را میچرخانند، و بالنها را بر فراز آسمان به شکل هواپیما به حرکت در می آورند.

آری خداوند این جسم لطیف را با این قدرت خیره کننده در اختیار سلیمان قرار داد.

در اینکه باد چگونه دستگاه سلیمان (کرسی یا فرش او را) به حرکت در می آورد، بر ما روشن نیست، همین قدر میدانیم هیچ چیز در برابر قدرت خدا مشکل و پیچیده نمیشد، جایی که انسان بتواند با قدرت ناچیزش بالنها (محفظه‌هایی که گازهای سبک در آن میکردند و به آسمان پرواز میکرد و گاه انسانهایی را نیز با خود میبرد) و امروز هواپیماهای عظیم غولپیکر را با صدها مسافر و وسائل زیاد در اوج آسمانها به حرکت در می آورد، چگونه حرکت دادن بساط سلیمان به وسیله باد برای خداوند مشکل است؟

چه عاملی سلیمان و دستگاه او را از سقوط و یا فشار هوا و مشکلات دیگر ناشی از حرکت آسمانی حفظ میکرد؟! این نیز از مسائلی است که جزئیاتش برای ما روشن نیست، ولی میدانیم اینگونه خارق عاداتها در تاریخ انبیاء فراوان بوده است، هر چند متأسفانه افراد نادان یا دشمنان دانا آنها را آمیخته با خرافاتی کرده‌اند که چهره اصلی این مسائل را دگرگون و بدنما ساخته، و ما در این زمینه به همان مقدار که قرآن اشاره کرده قناعت می‌کنیم.

«غدو» (بر وزن علو) به معنی طرف صبح است، در مقابل «رواح» که طرف غروب را می‌گویند، که حیوانات برای استراحت به جایگاه خود باز

میگردند، ولی از قرائن بر می آید که در آیه مورد بحث «غدو» بمعنی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۶

نیم اول روز است، و «رواح» نیم دوم، و مفهوم آیه این است که سلیمان از صبح تا به ظهر با این مرکب را هوار به اندازه یکماه مسافران آن زمان راه میرفت و نیم دوم روز نیز به همین مقدار راه می پیمود. سپس به دومین موهبت الهی نسبت به سلیمان اشاره کرده می گوید: و برای او چشمه مس (مذاب) را روان ساختیم! (و اسلنا له عین القطر). «اسلنا» از ماده «سیلان» به معنی جاری ساختن است، و «قطر» به معنی مس میباشد و منظور این است که ما این فلز را برای او ذوب کردیم و همچون چشمه آب روان گردید! بعضی «قطر» را به معنی انواع مختلف فلزات یا به معنی روی دانسته اند و به این ترتیب برای پدر آهن نرم شد و برای پسر فلزات ذوب گردید (ولی معروف همان معنی اول است). چگونه چشمه ای از مس مذاب یا فلزات دیگر در اختیار سلیمان قرار گرفت؟ آیا خداوند طریقه ذوب کردن این فلزات را در مقیاس بسیار وسیع و گسترده از طریق اعجاز و الهام به این پیامبر آموخت؟ و یا چشمه ای از این فلز مایع شبیه همان چشمه هائی که به هنگام فعالیت کوههای آتشفشانی از دامنه آنها سرازیر میشود به صورت اعجاز آمیز در اختیار او قرار گرفت؟ و یا به نحوی دیگر؟ دقیقاً بر ما روشن نیست، همین اندازه میدانیم این نیز از الطاف الهی در باره این پیامبر بزرگ بود. و بالاخره به بیان سومین موهبت پروردگار نسبت به سلیمان یعنی تسخیر گروه عظیمی از جن پرداخته چنین می گوید: «و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار برایش کار میکردند»، (و من الجن من يعمل بین یدیه باذن ربه). «و هر گاه کسی از آنها از فرمان ما سرپیچی میکرد او را با آتش سوزان

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۷

مجازات میکردیم» (و من یزغ منهم عن امرنا نذقه من عذاب السعیر). «جن» چنانکه از نامش نیز پیداست موجودی است مستور از حس، دارای

عقل و قدرت و چنانکه از آیات قرآن استفاده میشود مکلف به تکالیف الهی است.

در باره «جن» افسانه‌ها و داستانهای خرافی بسیار ساخته‌اند، ولی اگر این خرافات را حذف کنیم اصل وجود آن و صفات ویژه‌ای که در قرآن برای جن آمده است مطلبی است که هرگز با علم و عقل مخالف نیست، و ما شرح بیشتر این موضوع را در تفسیر سوره جن به خواست خدا خواهیم داد. به هر حال از تعبیر آیه فوق استفاده میشود که تسخیر این نیروی عظیم نیز به فرمان پروردگار بوده، و هر گاه از انجام وظائفشان سر باز میزدند مجازات می شدند.

جمعی از مفسران گفته‌اند منظور از عذاب السعیر در اینجا مجازات روز قیامت است، در حالی که ظاهر آیه نظر به مجازات متخلفین در دنیا داشته، از آیات سوره «ص» نیز به خوبی استفاده میشود که خداوند گروهی از شیاطین را در اختیار او قرار داده بود که برای او کارهای عمرانی مهمی انجام میدادند، و هر گاه تخلف میکردند آنها را به زنجیر می‌افکند و الشیاطین کل بناء و غواص و آخرین مقرنین فی الاصفاد (ص آیات ۳۷ و ۳۸) قابل توجه اینک برای اداره یک حکومت وسیع و کشور پهنای هم‌چون کشور سلیمان عوامل زیادی لازم است، ولی از همه مهمتر سه عامل است که در آیه فوق اشاره به آنها شده: نخست یک وسیله نقلیه سریع و مستمر و فراگیر است که رئیس حکومت بتواند با آن از تمام جوانب کشورش آگاه گردد. دوم مواد اولیه‌ای که برای تهیه ابزار لازم برای زندگی مردم و صنایع

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۸

مختلف، مورد استفاده قرار گیرد. و سر انجام نیروی فعال کار که بتواند از آن مواد بهره‌گیری کافی کند، و کیفیت لازم را به آنها بدهد، و نیازهای مختلف کشور را از این نظر برطرف سازد. و میبینیم خداوند این هر سه موضوع را در اختیار سلیمان قرار داده بود، و او نیز به نحو احسن برای رفاه مردم و عمران و آبادانی و امنیت از آنها بهره می‌گرفت.

این موضوع اختصاص به عصر سلیمان و حکومت او ندارد و توجه به آن امروز و فردا و اینجا و همه جا برای اداره صحیح کشورها ضرورت دارد.

در آیه بعد به بخشی از کارهای مهم تولیدی گروه جن که به فرمان سلیمان انجام میدادند اشاره کرده، چنین می گوید:

«سلیمان هر چه میخواست از معبدها، و تمثالها، و ظرفهای بزرگ غذا که همچون حوضه‌ای بزرگ بود، و دیگهای عظیم ثابت برای او تهیه می کردند» (يعملون له ما يشاء من محاريب و تماثيل و جفان كالجواب و قدور راسيات).

که بخشی از آنها مربوط به مسائل معنوی و عبادی بود، و بخشی بانیازهای جسمانی انسانها، و جمعیت عظیم لشکریان و کارگزارانش تناسب داشت.

«محاریب» جمع محراب در لغت به معنی عبادتگاه یا قصرها و ساختمانهای بزرگی است که به منظور معبد ساخته می شود.

گاهی نیز به قسمت صدر مجلس، یا صدر مسجد و معبد، نیز اطلاق میشود آنچه امروز به آن محراب می گویند که همان محل امام جماعت است در حقیقت تعبیر و معنی تازهای است که از ریشه اصلی گرفته شده است.

به هر حال از آنجا که این واژه از ماده «حرب» به معنی جنگ است علت

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۹

نامگذاری معابد را به محراب این دانسته اند که محل محاربه و جنگ باشیطان و هوای نفس است.

و یا از «حرب» به معنی لباس است که در میدان جنگ از تن دشمن گرفته میشود، چرا که انسان در معبد باید پوشش افکار دنیوی و پراکندگی خاطر را از خود بر گیرد.

به هر حال این کارکنان فعال و چابک سلیمان معابد بزرگ و باشکوهی که درخور حکومت الهی و مذهبی او بود برای او ترتیب میدادند، تا مردم بتوانند به راحتی به وظائف عبادی خود قیام کنند.

«تماثیل» جمع تمثال هم به معنی نقش و عکس آمده، و هم مجسمه، در اینک این مجسمه ها یا نقشها صورتهای چه موجوداتی بودند، و به چه منظور سلیمان دستور تهیه آنها را میداد تفسیرهای مختلفی شده است:

ممکن است اینها جنبه تزئینی داشته، همانگونه که در بناهای مهم قدیم بلکه جدید ما نیز دیده می شود.

و یا برای افزودن ابهت به تشکیلات او بوده است، چرا که نقش پاره‌ای از حیوانات چون شیر در افکار بسیاری از مردم ابهت آفرین است. آیا مجسمه سازی موجودات ذی روح در شریعت سلیمان (علیه‌السلام) مجاز بوده، هر چند در اسلام ممنوع است؟ یا اینکه مجسمه‌هائی که برای سلیمان می‌ساختند از جنس غیر ذی روح بوده‌مانند تمثالهای درختان و کوهها و خورشید و ماه و ستارگان؟ و یا فقط برای او نقش و نگار بر دیوارها میزدند که در ظریف کاریهای آثار باستانی بسیار دیده میشود و میدانیم نقش و نگار هر چه باشد، بر خلاف مجسمه حرام نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۰

همه اینها محتمل است چرا که ممکن است تحریم مجسمه سازی در اسلام به منظور مبارزه شدید با مساله بت پرستی و ریشه کن کردن آن بوده و این ضرورت در زمان سلیمان تا این اندازه وجود نداشته و این حکم در شریعت او نبوده است.

ولی در روایتی که از امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر این آیه نقل شده چنین می‌خوانیم: و الله ما هی تماثل الرجال و النساء و لکنها الشجر و شبيهه: بخدا سوگند تمثالهای مورد در خواست سلیمان مجسمه مردان و زنان نبوده بلکه تمثال درخت و مانند آن بوده است.

مطابق این روایت مجسمه سازی ذی روح در شریعت وی نیز حرام بوده. «جفان» جمع «جفنه» (بر وزن وزنه) به معنی ظرفهای غذاخوری است.

و «جواب» جمع «جابیه» به معنی حوض آب است، و از این تعبیر استفاده میشود که ظرفهای بسیار عظیم غذاخوری که هر کدام همچون حوضی بود برای سلیمان تهیه میدیدند تا گروه کثیری بتوانند اطراف آن بنشینند و از آن غذا بخورند، و اگر فراموش نکرده باشیم در زمانهای کمی قدیم نیز بر سر سفره‌ها از مجموعه‌های بزرگ برای خوردن غذا به صورت دستجمعی استفاده میشد، و در حقیقت سفره‌ آنها همان ظرف بزرگ بود، و مثل امروز ظرفهای مستقل و جدای از یکدیگر معمول نبود.

«قدور» جمع «قدر» (بر وزن قشر) به معنی ظرفی است که غذا در آن

طبخ میشود و «راسیات» جمع «راسیه» به معنی پا بر جاو ثابت است و در اینجا منظور دیگهائی است که از عظمت آن را از جاتکان نمیدادند. در پایان آیه، بعد از ذکر این مواهب خداوند خطاب به دودمان حضرت داود کرده میفرماید: ای آل داود شکرگزاری کنید (اعملوا آل داودشکرا).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۱

اما عده کمی از بندگان من شکرگزارند! (و قلیل من عبادی الشکور) بدیهی است اگر منظور از شکرگزاری تنها شکر با زبان باشد مساله مشکلی نیست تا عاملان به آن قلیل بوده باشند، بلکه منظور شکر در عمل است، یعنی استفاده از مواهب در مسیر همان اهدافی که بخاطر آن آفریده و اعطا شده‌اند، و مسلم است کسانی که مواهب الهی را عموماً در جای خود به کار گیرند اندکی بیش نیستند.

بعضی از بزرگان برای شکر سه مرحله قائل شده‌اند: شکر با قلب که همان تصور نعمت و رضایت و خشنودی نسبت به آن است. و شکر با زبان که ثنا گفتن نعمت دهنده است.

و شکر سایر اعضا و جوارح و آن هماهنگ ساختن اعمال با آن نعمت است. «شکور» صیغه مبالغه است و فزونی شکرگزاری را می‌رساند که همان تکرار شکر و تداوم آن با قلب و لسان و اعضا است.

البته گاهی این صفت برای خداوند نیز آورده شده است مانند آنچه در آیه ۱۷ سوره تغابن آمده انه شکور حلیم و منظور از شکرگزاری خداوند آنست که به مقداری که بندگان در مسیر طاعت او گام برمیدارند آنها را مشمول مواهب و الطاف خویش می‌سازد، و از آنها تشکر و سپاسگزاری میکند، و از فضل خود بیش از آنچه استحقاق دارند بر آنها می‌افزاید.

به هر حال این تعبیر که افراد کمی از بندگان من شکرگزارند ممکن است برای بیان عظمت مقام این گروه باشد که افراد نمونه‌ای هستند، و یا به این منظور که شما کوشش کنید و در زمره آنان در آئید تا بر جمع شاکران افزوده شود.

آخرین آیه مورد بحث که در عین حال آخرین سخن پیرامون سلیمان

است، از مرگ عجیب و عبرت انگیز این پیامبر بزرگ خدا سخن می‌گویند، و این واقعیت را روشن می‌سازد که پیامبر با آن عظمت، و حکمرانی با آن قدرت و ابهت، چگونه به آسانی جان به جان آفرین سپرد، و حتی پیش از آنکه تن او در بستر آرام گیرد چنگال اجل گریبان‌ش را گرفت!

می‌فرماید: «هنگامی که مرگ را برای سلیمان مقرر کردیم کسی مردم را از مرگ او آگاه نساخت، مگر جنبنده‌ای از زمین که عصای او را می‌خورد» (تا عصا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد) (فلما قضینا علیه الموت ما دلهم علی موته الا دابة الارض تاكل منساته).

از تعبیر آیه فوق و همچنین روایات متعدد استفاده می‌شود به هنگامی که مرگ سلیمان فرا رسید ایستاده بود و بر عصای خود تکیه کرده بود، ناگهان مرگ گریبان‌ش را گرفت و روح از بدنش پرواز کرد، او در همان حال مدتی سر پا ماند تا اینکه موریانه که قرآن از آن به دابة الارض (جنبنده زمین) تعبیر کرده عصای او را خورد و تعادل خود را از دست داد و روی زمین افتاد و مردم از مرگ او آگاه شدند!

لذا بعد از آن می‌افزاید: «هنگامی که سلیمان فرو افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوار کننده باقی نمی‌ماندند» (فلما خر تبینت الجن ان لو كانوا يعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب المہین). جمله «تبینت» از ماده تبین معمولاً به معنی آشکار شدن است (فعل)

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۳

لازم) و گاهی نیز به معنی دانستن و آگاه شدن از چیزی آمده است (فعل متعدی) و اینجا متناسب با معنی دوم است، یعنی تا آن زمان گروه جن از مرگ سلیمان آگاه نبودند و فهمیدند که اگر از اسرار غیب آگاه بودند در این مدت در زحمت و رنج کارهای سنگین باقی نمی‌ماندند.

جمعی از مفسران جمله را به معنی اول گرفته‌اند و گفته‌اند مفهوم آیه چنین است که بعد از افتادن سلیمان وضع جنیان برای انسانها آشکار شد که آنها از اسرار غیب آگاه نیستند، و بی جهت عده‌ای چنین عقیده‌ای را در باره آنها داشتند تعبیر به عذاب مهین ممکن است اشاره به کارهای سنگین و سختی بوده باشد که سلیمان گاهی به عنوان جریمه و مجازات بر عهده گروهی از جن می‌گذاشت، و گر نه پیامبر خدا هرگز کسی را بی جهت در فشار و عذاب،

آنهم عذاب خوار کننده قرار نمی دهد.
نکته ها

۱ - دور نمائی از زندگانی عبرت انگیز سلیمان (علیه السلام).

قرآن مجید - بر خلاف تورات کنونی که سلیمان (علیه السلام) را یک پادشاه جبار و بتخانه ساز و تسلیم هوسهای زنان معرفی کرده سلیمان (علیه السلام) را یک پیغمبر بزرگ خدا می شمرد، و او را به عنوان سمبل قدرت و حکومت بی نظیر مطرح کرده، و در لابلای بحثهای مربوط به سلیمان درسهای بزرگی به انسانها داده که هدف

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۴

اصلی از ذکر این داستانها همانها بوده است.
در آیات فوق خواندیم خداوند مواهب عظیمی به این پیامبر بزرگ داد، مرکبی بسیار سریع و تندرو که با آن میتواند در مدتی کوتاه سراسر کشور پهناورش را سیر کند.
مواد معدنی فراوان برای انواع صنایع.
نیروی فعال کافی برای شکل دادن به این مواد معدنی.
او با بهره گیری از این وسائل معابد بزرگی ساخت، و مردم را به عبادت ترغیب نمود، و نیز برای پذیرائی از لشکریان و کارمندان حکومت وتوده های مستضعف مردم برنامه وسیع و گسترده ای تنظیم کرد که از نمونه ظروفش که در آیات بالا آمده است میتوان بقیه را حدس زد.
در برابر همه این مواهب به او دستور شکرگزاری داد، با تاکید بر این مطلب که حق شکر نعمتهای خدا را کمتر کسی میتواند بجا آورد!
سپس روشن ساخت که مردی، با این قدرت و عظمت چقدر در برابر مرگ آسیب پذیر و ناتوان بود، که در یک لحظه به مرگ ناگهانی از دنیافت، آنچنانکه اجل حتی مجال نشستن و یا خوابیدن در بستر را به او نداد تا مغروران سرکش گمان نکنند اگر به جایی رسیدند و قدرتی کسب کردند در واقع توانا شده اند که جن و انس، شیطان و پری خدمتکار او بودند و زمین و آسمان جولانگاه او بود، و در حشمت او هر کس که شک نماید بر عقل و فکرت او خندند مرغ و ماهی! در یک لحظه کوتاه همچون حبابی بر امواج دریا محو و

نابود شد!

و نیز روشن سازد چگونه یک عصای ناچیز او را مدتی سر پا داشت و باملاحظه قامت نشسته یا ایستاده او جنیان گرما گرم مشغول کار بودند؟ و نیز چگونه موریانه‌ای او را بر زمین افکند، و تمام رشته‌های کشور او را به هم ریخت، آری یک عصا نیروی فعال کشوری پهناور را به حرکت درآورده

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۵

بود، و یک موریانه آن را از حرکت باز داشت!.

جالب اینکه در بعضی از روایات آمده است که در آن روز سلیمان دیدجوانی خوشرو و خوش لباس از یکی از زوایای قصر بیرون آمد و به سوی او حرکت نمود، سلیمان تعجب کرد، گفت: تو کیستی؟ و به اذن چه کسی اینجا آمدی؟! من گفته بودم هیچکس امروز اینجا نیاید!

در پاسخ گفت: من کسی هستم که نه از شاهان میترسم! نه رشوه میگیرم! - سلیمان بیشتر تعجب کرد - اما او مجالی نداد و افزود: من فرشته مرگم، آمده‌ام تا قبض روح تو کنم! این را گفت و فوراً قبض روح او کرد!.

این را نیز باید یادآوری کنیم که داستان سلیمان مانند بسیاری از داستانهای انبیاء، با روایات مجعولی متاسفانه آمیخته شده، و خرافاتی به آن بسته‌اند که چهره این پیامبر بزرگ را دگرگون ساخته، و بسیاری از این خرافات از تورات کنونی گرفته شده است و اگر ما به آنچه قرآن گفته قناعت کنیم هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد.

۲ - چرا مرگ سلیمان مدتی مکتوم ماند؟

در اینکه چه مدت مرگ حضرت سلیمان بر کارکنان حکومتش مخفی ماند؟ دقیقاً روشن نیست یکسال؟ یک ماه؟ یا چند روز؟ مفسران در این باره نظر واحدی ندارند.

آیا این کتمان از ناحیه اطرافیان او صورت گرفت که آگاهانه برای اینکه رشته امور کشور موقتاً از هم متلاشی نشود مرگ او را مکتوم داشتند؟ و یا اینکه اطرافیان نیز از این امر آگاهی نداشتند؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۶

بسیار بعید به نظر میرسد که برای یک مدت طولانی حتی بیش از یک روز

اطرافیان او آگاه نشوند، چرا که مسلماً افرادی مامور بودند که برای او غذا و سایر احتیاجات ببرند، آنها از این ماجرا آگاه میشدند، بنا بر این بعید نیست - همانگونه که بعضی از مفسران گفته‌اند - آنها از این امر آگاهی یافتند، ولی آن را به خاطر مصالحی مخفی کردند، لذا در بعضی از روایات آمده است که در این مدت آصف بن برخیا وزیر مخصوص او امور کشور را تدبیر می‌کرد. آیا سلیمان در حال ایستاده تکیه بر عصا کرده بود یا نشسته دستها را بر عصا نهاده، و سر را به روی دست تکیه داده بود و به همین حال قبض روح شد و مدتی باقی ماند؟ احتمالات مختلفی وجود دارد، هر چند احتمال اخیر نزدیک‌تر به نظر می‌رسد.

آیا اگر این مدت طولانی بوده، نخوردن غذا و ننوشیدن آب مساله‌ای برای بینندگان مطرح نمی‌کرده؟

از آنجا که همه کار سلیمان عجیب بوده شاید این مساله را نیز از عجائب او می‌شمردند، حتی در روایتی می‌خوانیم کم کم این زمزمه در میان گروهی پیدا شد که باید سلیمان را پرستش کرد مگر نه این است که او مدتی بر جای خود ثابت مانده، نه می‌خوابد و نه غذا می‌خورد و نه آب می‌نوشد. اما به هنگامی که عصا در هم شکست و فرو افتاد، همه این رشته‌ها از هم گسست، و خیالات آنها نقش بر آب شد. ولی به هر حال هر چه بود این تاخیر در اعلام مرگ سلیمان بسیار چیزها را فاش ساخت.

۱ - بر همگان روشن شد که انسان اگر هم به اوج قدرت برسد باز موجودی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۷

است ضعیف در برابر حوادث، و همچون پر کاهی است در مسیر طوفان به هر سو پرتاب می‌شود.

امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) در یکی از خطب نهج البلاغه می‌فرماید: فلو ان احدا یجد الی البقاء سلما او لدفع الموت سبیلا لکان ذلک سلیمان ابن داود (علیهما السلام) الذی سخر له ملک الجن و الانس مع النبوة و عظیم الزلفة: «اگر کسی در این جهان نردبانی به عالم بقا می‌یافت و یا می‌توانست مرگ را از خود دور کند سلیمان بود که حکومت بر جن و انس تواءم با نبوت و مقام والا برای او فراهم شده بود».

۲ - بر همه روشن شد که گروه جن از غیب آگاه نیستند، و انسانهای نادان و بیخبری که آنها را پرستش میکردند سخت در اشتباه و خطا بودند.

۳ - برای همه مردم این حقیقت فاش گشت که چگونه ممکن است نظام و شیرازه کشوری بستگی به موضوع کوچکی پیدا کند با وجود آن برپا باشد، و با فرو ریختنش فرو ریزد، و در ماورای این امور قدرت بی انتهای پروردگار تجلی نماید.

۳ - چهره سلیمان در قرآن و تورات کنونی؟

در حالی که قرآن سلیمان را پیامبری بزرگ میخواند با علم سرشار و تقوای بسیار پیامبری که با داشتن حکومت عظیم هرگز اسیر مقام و مال نشد، و به آنها که از سوی ملکه سبا برای فریفتنش هدایای بسیار گرانبھائی آورده بودند گفت: اتمدونن بمال فما آتانی الله خیر مما آتاکم: «آیا مرا به وسیله مال میخواهید کمک کنید؟ در حالی که آنچه خدا به من داده است از آنچه به شما داده برتر است» (نمل - ۳۶).

پیامبری که تمام آرزویش این بود بتواند شکر نعمتهای پروردگار را

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۸

بجا آورد و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی علی و علی والدی: «گفت پروردگارا! مرا یاری و الهام کن تا بتوانم شکر نعمتهائی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای بجای آورم (نمل - ۱۹).

رهبری که حتی اجازه نمیداد کسی آگاهانه به مورچه‌ای ستم کند، لذا دروادی نمل، مورچه‌ای صدا زد یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لا یشعرون: ای مورچگان به لانه‌ها بروید مبادا سلیمان و لشکریانش نا آگاهانه شما را پایمال کنند! (نمل - ۱۸).

عبادتکاری بود که هر گاه لحظه‌ای به دنیا مشغول و از ذکر خدا غافل میشد در مقام جبران بر می آمد و میگفت: انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی: افسوس که علاقه به نیکیها مرا لحظه‌ای از یاد خدایم به خود مشغول داشت (ص - ۳۲).

حکیمی بود که در عین قدرت جز با منطق سخن نمیگفت، و حتی در گفتگو با پرنده‌ای همچون هدهد، حق و عدالت را از دست نمی داد.

حاکمی بود که معاونش آنچنان از «علم کتاب» سرشار بود که در یک

لحظه می توانست تخت بلقیس را حاضر کند.
و قرآن او را با اوصافی همچون اواب (بسیار بازگشت کننده به سوی خدا) و
نعم العبد (بنده بسیار خوب) خوانده.
کسی که خداوند «حکومت» و «علم» را در اختیار او قرار داده بود و
کسی که او را مشمول هدایت خویش فرموده بود، و کسی که یک لحظه در
عمرش به خدا شرک نورزید.
ولی با این حال ببینیم تورات تحریف یافته کنونی چگونه دامن پاک این پیامبر
بزرگ را آلوده به شرک و غیر آن می کند.
تورات بدترین نسبتها را در زمینه بنا کردن بتکده و ترویج از بت پرستی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۹

و عشق بی حساب به زنان و تعبیرات بسیار زننده از توصیف های عاشقانه او بیان
کرده که نقل همه آن شرم آور است تنها به یک قسمت که ملایمتر به نظر
میرسد قناعت می کنیم.
در کتاب اول ملوک و پادشاهان چنین میخوانیم:
و سلیمان ملک سوای دختر فرعون زنان بیگانه بسیاری را از «موآبیان» و
«عمونیان» و «ادومیان» و «صیدونیان» و «حتیان» دوست
می داشت از امتهائی که خداوند بنی اسرائیل رافرموده بود که شما به ایشان در
نیائید (و ازدواج نکنید) و ایشان به شما در نیایند که ایشان قلب شما را به
خدایان خودشان مایل خواهند گردانید، و سلیمان از راه محبت به ایشان
ملصق شد!
و او را هفتصد زن بانویه (عقدی) و سیصد متعه (موقت) بود! و ایشان قلبش را
برگردانیدند، و واقع شد وقت پیری سلیمان که زنهایش قلبش را به سمت
خدایان غریب برگردانیدند، و قلبش مثل قلب پدرش داود باخدایش کامل
نبود! و سلیمان در عقب «عشترن» خدای صیدونیان و «ملکوم»
مکروه عمونیان (بت عمونیان) رفت، و سلیمان در نظر خداوند بدی کرد و مثل
پدرش داود راه خداوند را تمامانرفت!!
آنگاه سلیمان مقام بلندی را به کوهی که روبروی «اورشلیم»
است بخصوص «کموش» مکروه پسران عمون بنا کرد، پس خداوند
به سلیمان غضبناک شد، بسبب اینکه قلبش از خداوند خدای اسرائیل که وی را

دو مرتبه مرئی شد برگردانید... و خداوند به سلیمان گفت چونکه این عمل از تو صادر شد، و عهد مرا و فرائضی که به تو امر فرموده نگاهداشتی، البته مملکت تو را از دست تو خواهم گرفت! و به بندهات خواهم داد! نهایت به ایام تو این را نخواهم کرد، به سبب پدرت داود، و از دست پسرت آنرا خواهم گرفت... نهایت تمامی مملکت را از دست او (سلیمان) نخواهم گرفت، بلکه به پاس خاطر بنده من

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۵۰

داود که برگزیدم بجهت اینکه او امر و فرائض مرا نگاه داشته بود! او را در تمامی روزهای عمرش سلطان خواهم نمود...).

از مجموع این داستان دروغین تورات چنین بر می آید:

۱ - سلیمان علاقه زیادی به زنان طوایف بت پرست داشت، و بر خلاف دستور خدا عده زیادی از آنان را گرفت، و کم کم به مذهب آنها تمایل پیدا کرد! و با اینکه شخص زن ندیده ای هم نبود، بلکه ۷۰۰ زن عقدی و ۳۰۰ زن متعه داشت! علاقه شدید او به زنها او را از راه خدا بیرون برد! (نعوذ بالله).

۲ - سلیمان صریحا دستور ساختن بتخانه داد، و روی کوهی که در برابر اورشلیم آن مرکز مقدس اسرائیل قرار داشت، بتکده ای برای بت کموش بت معروف طایفه موابیان و بت مولک - بت مخصوص طایفه بنی عمون بنا کرد و به بت عشرون بت صیدونیان نیز علاقه خاصی پیدا کرد و همه اینها در سر پیری واقع شد!

۳ - خداوند بخاطر این انحراف و گناه بزرگ مجازاتی برای او قائل شد و آن مجازات این بود که کشور او را از دستش بگیرد، ولی نه از دست خودش بلکه از دست فرزندش رحبعام! و به او مهلت خواهد داد هر چه می خواهد سلطنت کند، اینهم بخاطر بنده خاص خدا داود پدر سلیمان بود، همان بنده خاص خدا که طبق تصریح تورات العیاذ بالله مرتکب قتل نفس و زنا، محصنه و تصاحب زن افسر رشید و خدمتگزار خود گردیده بود!! آیا این تهمت های ناروا را کسی می تواند به ساحت مقدس مردی مانند سلیمان نسبت دهد؟! اگر ما سلیمان را - همانطور که قرآن می گوید - پیامبر بدانیم که وضع روشن است و اگر هم او را در ردیف پادشاهان بنی اسرائیل بدانیم باز چنین نسبت هایی ممکن نیست درباره او صادق باشد.

چه اینکه اگر او را پیامبر ندانیم مسلماً تالی تلو پیامبر بوده، زیرا دو کتاب از کتب عهد قدیم یکی بنام «مواعظ سلیمان - یا - حکمت‌های سلیمان» و دیگری بنام «سرود سلیمان» از گفته‌های این مرد بزرگ الهی است. به راستی یهودیان و مسیحیان که به تورات کنونی معتقدند چه جوابی برای این سوالات دارند؟ و این رسوائیها را چگونه می‌پذیرند؟!

۴ - شکرگزاران واقعی اندکند

قبل از هر چیز در این زمینه توجه به ریشه اصلی لغت «شکر» لازم است: «راغب» در «مفردات» می‌گوید: «شکر» همان تصور نعمت و اظهار آن است، بعضی گفته‌اند در اصل «کشر» به معنی کشف (بر وزن آن) بوده است سپس مقلوب گشته و شکر شده است، و نقطه مقابل آن کفر است که فراموشی نعمت و پوشاندن آن می‌باشد. سپس به تقسیم شکر به شعب سه‌گانه: «شکر قلب» یعنی اندیشه درباره نعمت، و شکر زبان یعنی ثنا گفتن بر منعم، و «شکر سایر اعضا» یعنی قدردانی و پاسخگوئی در برابر نعمت، پرداخته است. تعبیر قرآن در آیات فوق به جمله «اعملوا آل داود شکراً» نشان می‌دهد که شکر بیشتر از مقوله «عمل» است، و باید آن را در لابلای اعمال انسان ارائه داد، و شاید به همین دلیل قرآن تعداد شکرگزاران واقعی را اندک شمرده است، و علاوه بر آیات فوق، در آیه ۲۳ سوره ملک بعد از آنکه نعمتهای بزرگی همچون آفرینش گوش و چشم و دل را بر می‌شمرد اضافه می‌کند: «قلیلاً ما تشکرون» (کمتر شکر او را بجای می‌آورید) و در آیه ۷۳ نمل نیز آمده و لکن اکثر هم لا یشکرون (بیشتر آنها شکرگزاری نمی‌کنند) این از یکسو. از سوی دیگر با توجه به این نکته که نعمتهای خداوند که سر تا پای وجود

انسان را احاطه کرده آنقدر زیاد است که قابل شماره و احصا نیست، چنانکه قرآن می‌گوید و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها (ابراهیم - ۳۴) روشن می‌شود چرا شکر به مفهوم واقعیش در برابر تمام نعمتها به گونه‌ای که همه را بدون استثنا در طریق بندگی خدا که نعمتها برای آن آفریده شده است به کار

گیرد کمتر یافت می‌شود.

به تعبیر دیگر، و به گفته بعضی از مفسران بزرگ، شکر مطلق این است که انسان همواره به یاد خدا باشد بی هیچگونه فراموشی، و در راه او گام بردارد بدون هیچگونه معصیت، و اطاعت فرمان او کند خالی از هر گونه سرپیچی، و مسلم است که این اوصاف در کمتر کسی جمع می‌شود، و اینکه بعضی اصولاً آن را محال پنداشته‌اند بی اساس است، و دلیل بر عدم آشنائی آنها به این مفاهیم و این مراحل از عبودیت است.

گاه گفته می‌شود: ادای حق شکر پروردگار از یک نظر بسیار مشکل است، زیرا همینکه انسان در مقام شکر بر می‌آید و این توفیق نصیبش می‌گردد و وسائل شکرگزاری در اختیارش قرار می‌گیرد خود نعمت تازه‌ای است که نیاز به شکر مجددی دارد، و این موضوع به صورت تسلسل ادامه می‌یابد، و هر چه انسان تلاش بیشتر در طریق شکر اومی کند مشمول نعمت افزونتری می‌گردد که قادر بر شکر آن نیست!

ولی با توجه به اینکه یکی از طرق ادای حق شکر الهی همان اظهار عجز از ادای شکر اوست روشن می‌شود که قلیلی از بندگان پروردگار - همانگونه که قرآن بیان فرموده به راستی در این مسیر قرار می‌گیرند.

توجه به احادیث زیر می‌تواند در این بحث به قدر کافی روشنگر باشد:
در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم: کسی پرسید آیا شکر پروردگار

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۵۳

حدی دارد که اگر انسان به آن حد برسد شاکر محسوب شود؟ فرمود: آری سؤال کرد: چگونه؟ فرمود:

يُحْمَدُ اللهَ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلِ وَ مَالٍ، وَ انْ كَانَ فِيْهَا نِعْمَةٌ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ
حق ادا: خدا را بر تمام نعمتهایش چه در خانواده و چه در اموال حمد و ستایش کند، و اگر در اموالی که به او داده حقی باشد ادا نماید.

در حدیث دیگری از همان امام می‌خوانیم: شکر النعمة اجتناب المحارم: شکر نعمت پرهیز از گناه است.

و نیز در حدیث دیگری از همان حضرت (علیه‌السلام) آمده است که فرمود:
فيما اوحى الله عز و جل الى موسى: يا موسى! اشكرني حق شكرى، فقال يا رب!

و کیف اشکرک حق شکرک و لیس من شکر اشکرک به الا و انت انعمت به علی؟
 قال یا موسی! الان شکر تنی حین علمت ان ذلک منی!:
 «خداوند متعال به موسی وحی کرد ای موسی! حق شکر مرا بجای آور، عرض
 کرد: چگونه حق شکر تو را بجا آورم در حالی که هر شکری بجا آورم بخاطر آن
 نعمت تازه‌ای به من داده‌ای؟ فرمود: ای موسی الان شکر مرا بجای آوردی،
 چون می‌دانی همین توفیق نیز از من است!.
 توجه به این نکته نیز لازم است که تشکر و قدردانی از کسانی که وسیله نعمتی
 برای انسان هستند نیز شعبه‌ای از شکر خداست، چنانکه امام سجاد علی بن
 الحسین (علیهما السلام) می‌فرماید: «روز قیامت که می‌شود خداوند متعال
 به بعضی از بندگان می‌گوید: آیا شکر فلان کس را بجای آوردی عرض
 می‌کند: پروردگارا! من شکر تو را بجای آوردم، خداوند می‌فرماید: چون شکر
 او را بجا نیاوردی شکر مرا بجای آورده‌ای»!.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۵۴

سپس افزود اشکرکم لله اشکرکم للناس: از همه شما شکر گزارتر در پیشگاه
 خدا کسی است که بیشتر از نعمتها و زحمات مردم قدردانی و شکرگزاری
 کند.
 درباره حقیقت شکر و اینکه چگونه مایه فوزنی نعمت و کفر مایه فنای آن است
 بحث مشروحی در جلد دهم ذیل آیه ۷ سوره ابراهیم (صفحه ۲۷۸ به بعد)
 آورده‌ایم.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل